

## مقاله علمی

# بازنمایی و واکاوی فرهنگ مردم روستای «ایستا»

محمدعلی عزت‌زاده<sup>۱</sup>، جلال‌الدین رفیع‌فر<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

### چکیده

ایران در شصت سال اخیر از جامعه‌ای با اکثریت روستایی به جامعه‌ای با اکثریت شهری بدل شده است. سبک زندگی و فرهنگ روستایی در رویارویی با فرایند پیش‌رونده توسعه و فناوری‌های نوین و دستاوردهای متنوع آن، بسیار ضعیف بوده و چاره‌ای جز تسلیم نداشته است. اغلب روستاهای باقی‌مانده تنها بخش‌هایی از زندگی روستایی را حفظ کرده و عملاً به چیزی میان شهر و روستا بدل شده‌اند و اگر روستایی با سبک زندگی گذشته یافت شود، دورافتاده از شهرها یا فاقد راه رفت و آمد آسان است. روستای «ایستا» در این میانه یک استثنا است که مردمش در جهت عکس جریان یادشده اجتماعی، از شهرنشینی در تبریز به روستانشینی گرویده و بر پایه آموزه مذهبی «توقف»، زندگی خود را در نزدیکی شهرک طالقان، با شرایط و امکانات روستاهای ایران دوره قاجار ساخته‌اند تا آن را به همان سبک و در همان حد از امکانات نگه دارند. این پژوهش به صورت میدانی به بازشناسی و واکاوی شیوه پیدایش روستای ایستا و سبک زندگی، آداب و رسوم، عادات و به‌طور کلی، فرهنگ مردم آن می‌پردازد و نشان می‌دهد که این روستا هرچند به‌لحاظ اداری و از نگاه جغرافیای انسانی و اقتصادی، روستا به شمار می‌آید اما از نظر ساختار اجتماعی، همانند قبیله‌ای پیشاتاریخی است به‌ریاست شخصی که پیشوای دینی آن نیز هست.

**کلیدواژه‌ها:** ایستا، توقف، روستای ایرانی، طالقان، قاجار.

---

۱ دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)

aliezzatzadeh@yahoo.com

jrafifar@ut.ac.ir

۲ استاد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران

## درآمد

برآمدن فناوری‌های نو و گشوده شدن پای دستاوردهای علم و تمدن نوین غربی تا دورترین نقاط جهان؛ زندگی، فرهنگ و تمدن سرزمین کهن ایران را نیز تحت اثر قرار داد. زندگی شهری به سبب ذات پیش‌رونده و گسترندهٔ خود، زودتر و بیشتر از پیشرفت‌های شگرف فناوری اثر پذیرفت؛ اما زندگی روستایی هرچند دیرتر و کندتر، اما اثرپذیری بسیار ژرف‌تر و بنیادی‌تری داشت. با ورود و فراگیری تدریجی امکانات و فناوری‌هایی چون برق و گاز شهری، تلفن و ارتباطات، انواع خودرو، قطار و هواپیما، ساختمانهای بلندمرتبه و آپارتمان‌نشینی، چهرهٔ زندگی شهری و شهرهای ایران رفته‌رفته شبیه‌تر به شهرهای دیگر جهان می‌شد و زندگی روستایی چهره و ویژگی‌های زندگی شهری را به خود می‌گرفت. از آغاز سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی، شمار روستاها و جمعیت روستاییان ایران رو به کاستی گذاشته و زندگی به‌شیوهٔ نیاکان تقریباً به فراموشی سپرده شده است. اما حتی تا چند دهه پیش، هنوز بودند روستاهایی در ایران که به دلیل دوری و جداافتادگی جغرافیایی و دشواری راه‌های رسیدن به شهرها، دور از فناوری روز و به‌شیوهٔ سده‌های پیشین می‌زیستند. نمونهٔ پژوهیدهٔ میدانی این روستاها، «هوفل پلنگی» در استان چهارمحال و بختیاری است که در سفر پژوهشی اصغر عسکری خانقاه و جلال‌الدین رفیع‌فر، دو عضو هیأت علمی گروه انسان‌شناسی دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۸ مورد واکاوی و مطالعه قرار گرفت.<sup>۱</sup> امروز با گذشت بیش از سه دهه از آن پژوهش اکتشاف‌گونه، شاید دیگر نمونه‌ای از چنین روستاهایی نتوان یافت؛ اما در همان سال روستایی استثنایی در فاصلهٔ ۱۰۰ کیلومتری تهران، در منطقهٔ طالقان در استان البرز کنونی ساخته شد که بهره‌نجان، دوری گزیدن و حتی پرهیز عامدانه از فناوری‌های نوین را بر پایهٔ باورهای دینی در خود نگه داشته است. «ایستا» نام این روستا است و پژوهش حاضر به بازشناسی و واکاوی سبک زندگی، آداب و رسوم، عادات و به‌طور کلی، فرهنگ مردم آن می‌پردازد. اهالی ایستا بسیار محافظه‌کاراند، هیچ بیگانه‌ای را در زندگی خود راه نمی‌دهند، ندرتاً افراد قابل اعتماد را به میهمانی می‌پذیرند و از آنان می‌خواهند عکس و فیلم از روستا و اهالی آن برندارند. روشن است که به دست آوردن اطلاعات دربارهٔ اهالی این روستا و زندگی آنان بسیار دشوار است و از همین رو تا کنون هیچ

۱ عسکری خانقاه و رفیع‌فر، ۱۳۶۸.

پژوهش مدون علمی درباره آن صورت نپذیرفته و اطلاعات ثبت شده درباره آن، در حد یک گزارش تلویزیونی از بیرون روستا<sup>۱</sup> و بر پایه شنیده‌های غیر مستقیم سازنده گزارش و البته چندین رونوشت از آن در وبگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی محدود مانده است. به این ترتیب، برای انجام این پژوهش، تنها راه ممکن، پژوهش میدانی و گفتگو با چند تن از اهالی روستا با یاری جستن از افراد معتمد برگزیده شده، بود. پیش از این در سال ۱۳۹۷ با یاری یکی از دوستان مورد شناخت و اعتماد بزرگ ایستا، از این روستا بازدید کرده بودیم؛ در اواخر سال ۱۴۰۰ تصمیم به انجام این پژوهش گرفته شد؛ در دو مرحله در بهار و تابستان ۱۴۰۱ و چهار نوبت دیدار و گفتگوی چندساعته با بزرگ و سه تن دیگر از اهالی روستا، داده‌های پژوهش گردآوری شد. گردآوری داده‌ها بر پایه پرسش‌های اندیشیده یا فی‌البداهه، و مشاهدات مستقیم انجام گرفت. هدف از انجام این پژوهش، شناختن و شناساندن گروهی از ایرانیان دورمانده از چشم و ذهن و مطالعه نهادهای علمی است و اهمیت آن در گردآوری، پردازش و ثبت یافته‌های مردم‌شناختی درباره مردم این روستا، و تحلیل همه‌جانبه ایران‌شناختی از دل آن، تعیین شده بود. اما فایده این پژوهش می‌تواند به‌ویژه در مطالعات تطبیقی آینده میان کارایی و موفقیت سبک زندگی و آداب و فرهنگ اهالی روستای ایستا با دیگر مردمان ایران از دیدگاه‌های گوناگون، در راستای تحقق آرمان‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران نیز نمود یابد. ضمناً این امید وجود دارد که امثال این پژوهش‌ها بتوانند زمینه‌ای فراهم سازند تا اهالی روستای ایستا از یک سو، در صورت تمایل خود و در حد نیازشان، از خدمات و امکانات گوناگون بهره‌مند شوند و از سوی دیگر، آموخته‌ها و تجربه‌های خود را که متکی بر سنت‌ها و شیوه‌های زیست اصیل ایرانی است و چه بسا در برخی از سویه‌های زندگی امروزی نیز کارآمد باشد، به دیگر مردمان ایران انتقال دهند.

### بنیان روستای «ایستا»

کشاورزی پایه اصلی زندگی ایرانیان از دوران باستان تا اواخر دوره پهلوی و از همین رو، بخش عمده جمعیت ایران در همه این دوران‌ها روستایی بوده است. سرزمین کهن ایران، پیش از آنکه مهد پیدایش شهرها و زندگی شهری شود، شاهد پیدایش نخستین روستاهای تاریخ

۱ بزرگ روستا به گروه برنامه‌سازی تلویزیون اجازه ورود، فیلمبرداری و تهیه گزارش نداده بود.

زندگی بشر بوده و زندگی روستایی در ایران چند هزاره دگرگونی را پشت سر نهاده و تا به امروز به تکامل رسیده است. روستاهای نخستین از گرد هم آمدن چند خانوار و اشتراک آنان در زندگی اجتماعی پدید آمده و اغلب حاصل یکجانشینی طوایف کوچرو بوده‌اند. گونهٔ دوم روستاهای ایران در ناحیهٔ بیرونی شهرها پدید آمدند. الگوی شهرسازی ایرانی از آغاز پیدایش تمدن، تنوع بسیار داشته و «شار» عنوانی بوده که اشکانیان، بنیانگذاران معماری و شهرسازی ایرانی، برای بخش‌بندی و نظم بخشیدن به ساختار شهرها ابداع نمودند (میرزا کوچک خوشنویس، ۱۳۸۵: ۱۱۶). شهرهای ایرانی از سه شار «کهن‌دژ» (شار حکومتی یا ارگ شهر) در مرکز، «شارستان» (شار میانی) گرد آن، و «ربض» (شار بیرونی) در لایهٔ بیرونی تشکیل می‌شد که به ترتیب، محلهٔ سکونت پادشاه یا فرمانروا و درباریان؛ روحانیان، اشراف، سپاهیان و دیوانیان؛ و کاسبان، پیشه‌وران و کشاورزان؛ به شمار می‌آمدند (سلطانزاده، ۱۳۶۲: ۱۲۴). کشتزارها و باغ‌ها در بخش حاشیه‌ای «ربض» قرار داشت و کشاورزی در درون محدودهٔ دیوارکشی‌شدهٔ شهرها ممکن و رایج بود. بر پایهٔ کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی، شهرسازی در بخش‌های غربی و جنوبی ایران دورهٔ ساسانی، همراه با گسترش نظام آبیاری شهری و روستایی و بهره‌برداری گسترده از زمینهای زراعی بوده است (دریایی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). افزون بر اینها و با پیشرفت زندگی بشر، طبقهٔ زمینداران پدید آمد که دست‌کم از دورهٔ ساسانی تا میانهٔ دورهٔ پهلوی، مهار کار کشاورزی را در ایران در دست داشت. زمینداران گونهٔ سوم از روستاهای ایران را پدید آوردند که در اطراف زمین‌های حاصلخیز خود می‌ساختند تا کشاورزان و دامپرورانی را که روی زمین‌ها و دام‌هایشان کار می‌کردند، به‌همراه خانواده‌هایشان در خود اسکان دهند. «ایستا» را بر پایهٔ یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان روستایی از گونهٔ سوم برشمرد.

حسینقلی ضیایی<sup>۱</sup>، بنیانگذار و بزرگ روستای ایستا، مقلد و پیرو مذهبی دایی درگذشتهٔ خود، میرزا سیدحسین نجفی طباطبایی است و او نیز شاگرد، پیرو و جانشین میرزا صادق‌آقا تبریزی<sup>۲</sup>، مشهور به «مجتهد تبریزی»؛ فقیه اصولی، ادیب و مرجع تقلید اواخر دورهٔ قاجار که تا

۱ زادهٔ ۱۳۲۸خ. در تبریز.

۲ ۱۳۶۲-۱۳۱۱خ. / ۱۳۵۱-۱۲۷۳ق. (باقری بیده‌ندی، ۱۳۶۷: ۱۴۳، ۱۵۲).

هند مقلد داشت و در تبریز می‌زیست. میرزا صادق مخالف مشروطیت و پیامدهای نوگرایانه آن بود و در ۱۲۹۲ خ. همراه با برخی از علمای تشیع به محمدعلی‌شاه قاجار<sup>۱</sup> تلگرام فرستاد و خواستار لغو مشروطیت شد. حکومت رضاشاه پهلوی به دلیل مخالفت و مقابله این مرجع تقلید شیعه با قانون نظام وظیفه و رهبری خیزش مردم تبریز علیه آن (۱۳۰۷-۱۳۰۸ خ.)، دستور به تبعید او به در کردستان<sup>۲</sup> داد. وی پس از پایان حکم تبعید، دیگر به تبریز بازنگشت؛ مقیم شهر قم شد، خانه‌نشینی گزید (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۱۰۳؛ باقری بیدهندی، ۱۳۶۷: ۱۴۷-۱۴۸؛ ح. ضیایی، ۱۴۰۱) و تا پایان عمر، از اقامه نماز جماعت و پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و مذهبی مردم خودداری نمود. او در اوان درگیری‌های مشروطیت، فتوای «توقف» را برای مقلدان خود صادر نمود. وی که در رساله عملیه خود، هر گونه تشبیه به کفار را حرام دانسته بود، با این فتوا حکم به توقف در امکانات، وسایل و شرایط زندگی زمانه و پرهیز از بهره جستن از هر گونه روش، تمهید و فناوری جدید در زندگی شیعیان تا زمان ظهور امام زمان (عج) داد. مقابله حکومت رضاشاهی با میرزاصادق و آزار و تبعید و سپس سکوت مادام‌العمر او، از شمار پیروانش کاست و باقی ماندگان پیرو میرزاسیدحسین نجفی طباطبایی شدند. پس از درگذشت میرزاسیدحسین در سال ۱۳۵۴ خ. / ۱۳۹۵ ق. و از آنجا که او جانشینی در اجتهاد معرفی نکرده بود، عمده پیروان، مرجعیت فرزندش سیدجواد را که مدعی جانشینی بود، پذیرفتند و بر تقلید از مرجع درگذشته، از جمله در «توقف»، باقی ماندند. حسینقلی ضیایی پیشوا و بزرگ این گروه عمده شد که حتی یک دختر و یک پسر سید جواد را نیز در برمی‌گرفت. او که تجربه کار کشاورزی در املاک روستایی پدری و زندگی در روستا را داشت و زندگی شهری را مزاحم و مانع عمل به حکم «توقف» می‌دید، تصمیم گرفت با پیروانش به نقطه‌ای دوردست کوچ و به شیوه روستایی قاجاری به زندگی ادامه دهد. او و خانواده‌اش در اواسط دهه ۱۳۶۰ خ. به همراه ۱۱ خانوار دیگر، از تبریز به ارتفاعات ۳۰۰۰ تنکابن در جنوب غربی استان مازندران کوچیدند؛ اما چون مقامات محلی اجازه ساختن روستای آرمانی را

۱ پادشاهی: ۱۲۸۵-۱۲۸۸ خ.

۲ حسینقلی ضیایی محل تبعید میرزا صادق را سندج گفته (ح. ضیایی، ۱۴۰۱) اما مهدی مجتهدی در رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، سردشت نوشته است (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۱۰۳).

ندادند، ضیایی با مطالعهٔ بیشتر، منطقهٔ طالقان را برای زندگی مطلوب خود و پیروان برگزید. او پس از خرید قطعه زمینی در نزدیکی شهرک طالقان و بر کنارهٔ طالقان‌رود (شاهرود)، پیروانش را در سال ۱۳۶۸ خ. به آنجا کوچانید و روستای «ایستا» را بنا نهاد (ح. ضیایی، ۱۴۰۱) که نامش نشانگر پیروی اهالی آن از نظریهٔ «توقف» است. ضیایی با طرح و نظر شخصی و بدون بهره‌جستن از ابزارهای نوین مهندسی توانست کشتزار، جالیز و باغ میوه برای کشاورزی؛ آغل، اصطبل و ماژر برای دامداری و دامپروری؛ کارگاه‌هایی برای صنایع دستی نظیر آهنگری، نجاری و ساخت زین و یراق و پالان؛ ساختمان مسکونی بیرونی برای پذیرایی از مهمانان؛ و خانه‌هایی برای سکونت اهالی که هر یک مجهز به چاه آب، حمام و آشپزخانه بودند در ایستا بسازد تا شرایط زندگی مطلوب و مورد نظرش را فراهم آورد (توتونچی، ۱۴۰۱). پیروان سیدجواد نجفی طباطبایی در تبریز ماندند و پایبندی خود به «توقف» را تدریجاً از دست دادند؛ به‌گونه‌ای که دیگر محدودیت‌های سبک زندگی ضیایی را ندارند و امروز کاملاً «شهری» زندگی می‌کنند (ح. ضیایی، ۱۴۰۱).

### تبارشناسی پیشوای روستای «ایستا»

حسینقلی ضیایی، بنیانگذار، بزرگ و پیشوای اهالی روستای ایستا، تبار قاجاری دارد و به آن بسیار اهمیت می‌دهد و می‌بالد. او فرزند محمدحسن‌میرزا، فرزند هاشم‌میرزا، فرزند محمدرحیم‌میرزا، بیست‌ویکمین پسر عباس‌میرزا، نایب‌السلطنه فتحعلی‌شاه قاجار است (نجمی، ۱۳۷۴: ۵۶۳). فرماندهی رشیدانهٔ عباس‌میرزا در جنگ‌های ایران و روس، و توجه و اهتمام او به نوسازی ساختار حکومت و قوای نظامی ایران، وی را به شخصیتی مشهور و محبوب در تاریخ معاصر ایران بدل ساخته است. محمدرحیم‌میرزا، از فرزندان وی در عهد ناصری، حکومت ولایاتی در آذربایجان<sup>۱</sup> و ریاست قشون این منطقه را بر عهده داشت، به نیابت وزارت جنگ نیز رسید و لقب «ضیاءالدوله» گرفت. این لقب که به انوشیروان‌میرزا، یکی از فرزندانش، نیز رسید (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۰۳)؛ مایهٔ شهرت خاندانش به «ضیایی» و سپس ثبت رسمی و

۱ به ترتیب خوی، رضائیه (اورمیه)، اردبیل، مشکین (مشکین‌شهر)، ارسباران، خلخال، مراغه و شاپور (دیلمقان/ سلماس) (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۰۳؛ ح. ضیایی، ۱۴۰۱).

شناسنامه‌ای این نام خانوادگی برای آنان شد. هاشم‌میرزا، فرزند دیگر او، و پسرش محمدحسن‌میرزا، پدربزرگ حسینقلی ضیایی، در تهران می‌زیستند تا آنکه پدر ضیایی به‌نام محمدمیرزا مقتدرالدوله در دوره رضاشاه پهلوی به ریاست نظمیۀ تبریز مأمور شد. پس از درگذشت او، اداره تجارتخانه او در تبریز و املاک زراعی‌اش در روستای سردرود در نزدیکی تبریز به ضیایی و سه برادرش رسید و چون طبع ضیایی با روستا و کشاورزی سازگارتر بود، داوطلبانه اداره امور املاک زراعی را او به عهده گرفت (ح. ضیایی، ۱۴۰۱). ریشه اندیشه اولیه تأسیس روستای «ایستا» را باید در همین علاقه و تجربیات ضیایی در این دوران جستجو نمود. حسینقلی ضیایی افزون بر داشتن تبار قاجاری و علی‌رغم تضادی که به نظر می‌رسد، خود را در زمره سادات و از سلاله پیامبر اسلام نیز می‌داند. به‌گفته وی، از آنجا که حسینقلی‌خان جهانسوز، برادر آقامحمدخان (و سپس آقامحمدشاه) قاجار، دخترزا بوده و فرزند پسر نمی‌آورده؛ برای حفظ قدرت در خاندان قاجار و با نظر برادر - که خود امکان فرزندآوری نداشت - مخفیانه نوزاد پسری از تبار پادشاهان صفوی به فرزند می‌آورده است. این پسر که «باباخان» نام گرفت و بعدها با نام «فتحعلی‌شاه» به پادشاهی ایران رسید، بر پایه این روایت سیری از سلاله پیامبر بوده و فرزندانش از جمله خاندان ضیایی، از سادات به‌شمار می‌آیند (همان).

### بافت جمعیتی «ایستا»

جمعیت ایستا در هنگام تأسیس از حدود ۴۰ نفر در قالب ۱۲ خانوار تشکیل می‌شد که چهار خانوار و چند تن از جوانان طی سالیان -و آخرین آنان دو سال پیش- روستا را ترک گفته و به تبریز بازگشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که اکنون ۸ خانوار و کلاً حدود ۳۰ نفر در این روستا زندگی می‌کنند (همان). اهالی روستا فارسی را با لهجه قدیم تبریزی سخن می‌گویند و سخن‌گفتنشان میان خود یا با مهمانان ترک‌زبان، به زبان ترکی است. همه آنها پیروان مذهبی حسینقلی ضیایی، خویشاوند او و از سه خاندان اصلی ضیایی، طاهرزاده و طباطبایی هستند. او چند فرزند دختر و تنها یک فرزند پسر دارد که همگی مجرداند. دلیل این امر به‌گفته محمدحسن ضیایی<sup>۱</sup>، باور پیشوا و اهالی ایستا به «توقف» است؛ اما این از مواردی است که پدرش از ذکر دلیل برای آن

طرفه می‌رود. محمدحسن که در ایستا متولد شده و به‌گفتهٔ خود و تأیید پدرش، سواد خواندن و نوشتن نیاموخته است، حالت «آقازاده» دارد و یکی از دستیاران پدر در ادارهٔ روستا (م. ضیایی، ۱۴۰۱) و یکی از سه نفر از اهالی می‌باشد که رانندگی می‌کنند. او افزون بر پذیرش مهمانان و پیشکاری پدرش در خصوص مراجعان و گاه پذیرایی از آنان، ادارهٔ جالیزها را نیز در دست دارد و در پرورش میوه نیز ابتکارهایی داشته است. اکبر توتونچی<sup>۱</sup>، پسرخالهٔ حسینقلی ضیایی و برادر همسرش است و پیش از کوچ به ایستا، در تبریز به مدرسه رفته و رانندگی نیز آموخته است؛ اما از زمان آمدن به ایستا، نیازی به این کار نداشته و اخیراً که خودروهایی به زندگی ایستا وارد شده، باز هم اقدام به راندن خودرو نکرده و به کارهای سادهٔ روستایی خود در ادارهٔ باغ‌ها، مانژها، کشتزارها، جالیزها، آغل‌ها، اصطبل‌ها و... ادامه داده است (توتونچی، ۱۴۰۱). او فردی بسیار خوشرو است و با حوصلهٔ بسیار، پذیرای میهمانان و راهنمای گردش آنان در روستا نیز می‌شود. آقای طاهرزاده<sup>۲</sup> یکی دیگر از اهالی است که با حوصله و ادب بسیار، راهنمای بازدید در سال ۱۳۹۷ بود. او که زادهٔ تبریز و مجرد است و در کودکی به‌همراه خانوادهٔ پدری‌اش به ایستا کوچیده، با اطلاعاتی که در زمینهٔ پزشکی سنتی و داروهای گیاهی دارد، تا حد توان به درمان ابتدایی<sup>۳</sup> اهالی در مواقع لزوم می‌پردازد؛ و از این رو، اهالی او را «دکتر» می‌خوانند (م. ضیایی، ۱۴۰۱). پدر کهن‌سال او همچنان در ایستا زندگی می‌کند و یکی دیگر از اهالی، برادر بزرگتر او می‌باشد. امیرحسین دورانیش نیز یکی دیگر از اهالی بود که به پذیرایی پرداخت. سه نفر دیگر از اهالی نیز طی بازدیدها از روستا، دیده شدند. جمعاً همهٔ اهالی که دیدارشان میسر شد، آقایان بودند و هیچ زن یا کودکی دیده نشدند؛ اما شنیده‌ها از آشنایان حسینقلی ضیایی، حاکی از دیده شدن کودکان در بخش خانه‌های اهالی روستا است (عراقی، ۱۴۰۱). یک چوپان و چند کارگر مزرعه و انبار و چوب‌بری از اهالی افغانستان نیز در روستا دیده شدند. کمبود نیروی کار موجب گشته است تا هشت کارگر اهل افغانستان به‌یاری اهالی این روستا گماشته شوند. آنان همگی مجرداند و خانهٔ مسکونی مستقل و مجهز به حمام

۱ زادهٔ ۱۳۴۰ خ در تبریز.

۲ زادهٔ حدود ۱۳۶۰ خ در تبریز.

۳ در صورت نیاز به درمان بیشتر، مراجعه به مراکز پزشکی انجام می‌شود.

و آشپزخانه برای خود دارند و برای خدمات خود، حقوق دریافت می‌کنند. برخی از ایشان هر از گاهی به دیدار خانواده خود در افغانستان می‌روند و بازمی‌گردند (ح. ضیایی، ۱۴۰۱). حوصله، ادب و مهمان‌نوازی از ویژگی‌های شاخص اهالی ایستا است.

### جغرافیای طالقان و روستای «ایستا»

نام، حدود و وصف جغرافیا و تاریخ طالقان افزون بر اشارات پراکنده در متون ایران باستان، در نوشته‌های بسیاری از تاریخ‌نگاران و جغرافی‌نگاران بزرگ و معتبر سده‌های نخستین تا میانه دوره اسلامی، همچون نویسنده گمنام *حدودالعالم*، ابن‌اثیر، ابن‌رسته، ابن‌خردادبه، اصطخری، مقدسی، ابوجعفر برقی، ابوالفدا، امام رافعی قزوینی، یاقوت حموی، ابن‌عبدالحق بغدادی، زکریای قزوینی، امین‌احمد رازی و حمدالله مستوفی؛ به‌عنوان روستا، شهرک، شهر و بلوک<sup>۱</sup>؛ و بخشی از قزوین یا طبرستان<sup>۲</sup> آمده است. طالقان دره باریک رودخانه «شاهرود»<sup>۳</sup> است که به مساحت ۴۰ کیلومتر مربع در راستای شرق به غرب؛ میان گچسر و استلک<sup>۴</sup> در شرق، کلاردشت و تنکابن در شمال، برغان و ساوجبلاغ در جنوب، و قزوین و الموت در غرب؛ کشیده شده است و امروز از توابع کرج و بخشی از استان البرز به شمار می‌آید (میرابوالقاسمی، ۱۳۴۸: ۵۳-۴۷). آب و هوای طالقان خنک و روح‌پرور و آن را به‌صورت منطقه‌ای ییلاقی درآورده است. این دهستان ۸۷ آبادی دارد (همان: ۷۳-۶۹) و مرکز اداری و جمعیتی‌اش «شهرک» خوانده می‌شود که در پایین‌دست شاهرود و محل پیوستن هشتمین و آخرین رود تشکیل‌دهنده آن قرار دارد (همان: ۵۹-۵۴). روستای ایستا در شرق شهرک، در منطقه‌ای کاملاً هموار و بدون شیب و مطابق تصویر زیر، بر کناره شمالی شاهرود ساخته شده است. آبیاری مزارع و باغ‌ها در طالقان از دیرباز مشکلی مهم به شمار می‌آمده که عمدتاً از چشمه‌های پرشمار حاصل از آب شدن برف فراوان کوهساران و یخچال‌های طبیعی انجام می‌گرفته و بهره‌برداری از آب شاهرود به این منظور بسیار کم بوده است (همان: ۶۶-۶۵). با انتخاب دقیق

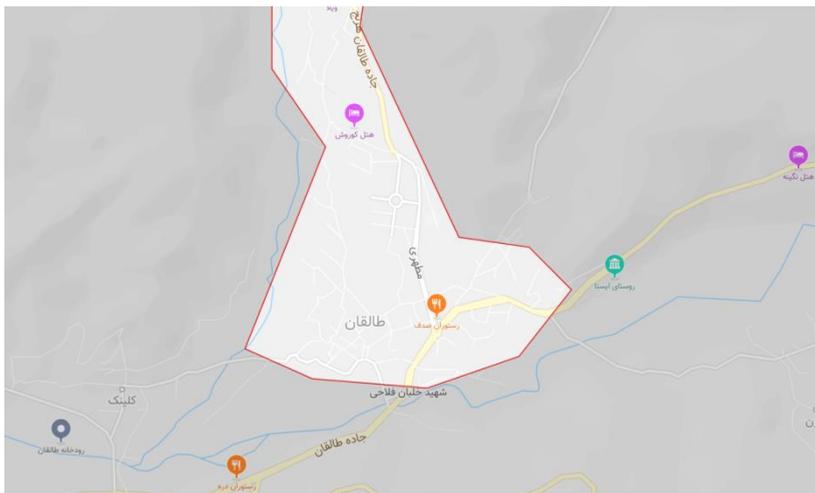
۱ بلوک: قسمت، منطقه، ناحیه، قطعه، دهستان (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۴، ۴۹۹۰).

۲ امروز: مازندران.

۳ نام رسمی امروز: «طالقان‌رود».

۴ خوانش‌های دیگر این جاینام: عسلک، استخرک (میرابوالقاسمی، ۱۳۴۸: ۵۱).

و حساب‌شدهٔ محل بنا نهادن روستای ایستا و ابتکار کارشناسانهٔ بنیانگذارش، همهٔ آب آبیاری مزارع، جالیزها و باغهای روستا از آب فراوان رودخانهٔ چهارفصل و پرآب شاهرود تأمین می‌شود و بنابر این، همچون روشهای آبیاری رایج در سراسر منطقه، وابستگی به بارش سالیانهٔ منطقه و ذخیرهٔ آب چشمه‌های کوچک ندارد (توتونچی، ۱۴۰۱).



نقشهٔ طالقان و محل روستای ایستا، وبگاه بلد<sup>۱</sup>

ورود به ایستا از دروازه‌ای آهنی، ساده و کوتاه‌تر از قامت انسان ممکن است که تابلوهایی بر روی آن و اندکی دورتر؛ با عبارات «ملک خصوصی»، «لطفاً وارد نشوید!» و «لطفاً شرمندۀ نفرمایید!»، به طرز نوجیبانه اما جدی، هر بیگانهٔ ناخوانده‌ای را از ورود به حریم روستا باز می‌دارند. محوطهٔ ورودی با وسعتی حدود نیمی از زمین فوتبال، به درختان سرکشیدهٔ تبریزی در دو طرف و یک دیوار یک‌دست آجری با ارتفاعی متعارف محدود می‌شود. در نقطهٔ شکست دیوار در گوشهٔ شمالی آن، جاده‌ای دراز آغاز می‌شود که جنوبش ادامهٔ دیوار، شمالش ردیف منظمی از درختان سربه‌فلک‌کشیدهٔ سپیدار<sup>۲</sup>، و پایانش کشتزارهای روستا است. کف‌سازی جاده و محوطهٔ ورودی شنی، ولی کاملاً اصولی و با همان روش‌های سنتی دورهٔ قاجار انجام شده

1 <https://balad.ir/p/71oD6h1x2zrO5o?preview=true>

۲ نام دیگر این درخت، «تبریزی» است و کاشت فراوانش در ایستا، می‌تواند به ریشهٔ بومی اهالی آن بازگردد.

است. در شمال جاده، میان صف منظم درختان و حصار توری دربرگیرنده روستا، کارگاه‌های چوب‌بری و فرآوری علوفه، انبارهای هیزم، علوفه و ابزار، دو گلخانه بزرگ با دیوارهای شیشه‌ای، و محوطه‌ای برای توقف خودرو دیده می‌شود. اهالی روستا تا چند سال پیش، خودرو نداشتند؛ اما سه چهار سال پیش، بالآخره مقاومت پیشوای روستا شکست و او ناچار شد برای آوردن برخی از مایحتاج اهالی از بیرون روستا، یک خودرو وانت خریداری کند. در یکی دو سال اخیر دو خودرو دیگر نیز خریداری شده که یکی سواری شخصی و دیگری وانت دوکابین است (مصاحبه با ضیایی، ۱۴۰۱). دیوار آجری یادشده، خانه‌های مسکونی و کارگری، مهمانسرا، آغل‌ها، اصطبل‌ها و کارگاه زین و یراق، نجاری و آهنگری را به شکل طراحی‌شده در بر دارد. یک در بزرگ در دیوار شمالی به‌سوی محوطه‌ای باز می‌شود که مهمانسرا در ابتدای آن و ساختمان‌های کارگاهی و دامداری در ادامه‌اش قرار دارند. خانه مسکونی پیشوای روستا در سوی شرقی این محوطه عمومی قرار دارد و تنها چند درخت بلند گردو، بید و کبوترانی از تیره‌ای ویژه از بیرون آن قابل دیدن است. محوطه خانه‌های مسکونی دیگر اهالی روستا با دیواری در غرب محوطه عمومی، از آن جدا می‌شود. دو در کوچک در شمال دیوار اصلی این محوطه به جاده ورودی باز می‌شود و میهمانان به هیچ‌یک از دو محوطه مسکونی روستا راه ندارند. یک در بزرگ در جنوب محوطه عمومی به‌سوی زمین‌های دامپروری و کشاورزی باز می‌شود. در این محوطه پنج‌شش‌هکتاری، مانژهایی برای گردش اسب و گاو، باغ‌های میوه، چند جالیز و کشتزارهای غلات و حبوبات و مرتع برای چرای گوسفندان قرار دارد. نیمی از سطح روستا محوطه ساختمان‌های مسکونی و کاری است و نیم دیگرش، زمینهای کشاورزی و دامپروری. حصار فلزی همه زمین چهارده‌هکتاری روستا را -جز در مرز شرقی که کرانه رودخانه است- در بر گرفته که با پایه‌های منظمی محکم شده است. جنس این حصار در مرز شمالی (کناره کوه و پایین دست جاده)، توری ظریف فلزی با پایه‌های چوبی؛ و در مرزهای غربی و جنوبی، از نرده‌های محکم و شکیل آهنی است. در کنار آن، درختان سپیدار در چند ردیف، حصار طبیعی و بلند -به‌سبک دوران‌های قدیم- برای ایستا ساخته‌اند (ح. ضیایی، ۱۴۰۱).

## «ایستا» و سبک زندگی در آن

اساس زندگی مردم ایستا مبتنی بر، کشاورزی و دامپروری است و از این رو، باید آن را روستا به شمار آورد. اما از سوی دیگر، ساختار دقیق و طراحی‌شدهٔ آن شبیه شهرکی است که باغ و کشتزار و جالیز و چراگاه نیز دارد. شکل کلی ساختمان منطقهٔ مسکونی و کاری، کاملاً مانند یک «قلعه» است؛ به آن مفهوم که تا دورهٔ قاجار رواج داشته و امروز هنوز در افغانستان رایج است. از جمله معانی کاربردی واژهٔ «قلعه» در زبان فارسی، پناهگاه یا خانهٔ امن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۷۶۷۹) و در دوران‌های گذشته، به کاخ بزرگان یا مجموعه‌ای دربردارندهٔ خانوارهایی از یک خاندان اطلاق می‌شده است که همگی از تبار بزرگ قلعه بودند. این مفهوم دقیقاً دربارهٔ روستای ایستا صادق است؛ هم به لحاظ ساختار ظاهری مجموعهٔ مسکونی و هم از نظر حالت بزرگی و ریاستی که حسینقلی ضیایی بر همهٔ اهالی دارد. روش زندگی و باورهای اهالی از اندیشه، منش و خواست او نشأت گرفته است و می‌گیرد؛ و راوی ایستادن بر آرا و باورهای مرجع تقلید درگذشتهٔ اهالی و سبک زندگی نیاکان آنان است. همهٔ ساختمان‌ها، تأسیسات، راه‌ها، باغ‌ها و کشتزارهای ایستا نیز با طرح و نقشهٔ او و تقریباً با ابزارها و امکاناتی در حد دورهٔ قاجار ساخته شده است (توتونچی، ۱۴۰۱). در گذشته، او تنها کسی بود که برای سرکشی به املاک در تبریز و تنکابن، فراهم آوردن منابع مالی و خرید مایحتاج، از ایستا خارج می‌شد. خرید هم محدود و منحصر به افراد مورد اعتمادی بود که مالشان حلال و پولشان پاک از ربا بود و محصولاتشان حاصل فرآوری شیمیایی نبود (مصاحبه با ضیایی، ۱۴۰۱). درگذشت یکی دو نفر از اهالی در سال‌های گذشته که گویا در اثر درمان ناقص و مراجعهٔ دیر هنگام به پزشک متخصص رخ داد، موجب شد نیازهای درمانی از این قاعده مستثنی شود (عراقی، ۱۴۰۱). اخیراً نیز با کھولت سن پیشوای روستا، سه تن از اهالی راندگی آموخته‌اند و امور راه‌های نزدیک بیرون از روستا را انجام می‌دهند (مصاحبه با ضیایی، ۱۴۰۱).

برخورد اهالی ایستا با دو موضوع ازدواج و آموزش، آمیخته با ابهام است و از پاسخ روشن به پرسش‌ها در این دو زمینه طفره می‌روند. آنان بانوان را به میهمانی نمی‌پذیرند و حتی به روی زنان مراجع و متقاضی دیدار از روستا نگاه نیز نمی‌کنند. در پاسخ به پرسش «آیا چای را آقا محمدحسن درست می‌کند؟»، حسینقلی ضیایی نامی از همسرش نبرد: «خیر! از منزل می-

آورند». در تمام گفتگوها با چند تن از اهالی، تنها دو بار سخن از بانوان به میان آوردند؛ یک بار محمدحسن گفت که چند خواهر دارد، یک بار نیز پدرش خاطره‌ای از خوابی گفت که دخترش دیده و پیش از او برای همسرش تعریف کرده است. به‌گفته حسینقلی ضیایی، کودکانی در آغاز کوچ به طالقان همراه او بودند، محمدحسن نیز در ایستا زاده شد؛ اما دیگر کودکی در روستا وجود ندارد (ح. ضیایی، ۱۴۰۱). او اشاره‌ای به زمان و محل تولد دخترانش و کودکان دیگری که احتمالاً در خانوارهای دیگر ایستا زاده شده‌اند، نکرد. اما گفته‌هایش با مشاهدات برخی از مهمانان او جور در نمی‌آید که کودکانی را از لای در بخش «اندرونی» ایستا دیده‌اند (عراقی، ۱۴۰۱). اما افراد مجردی که به ایستا آمده‌اند و آنها که در ایستا زاده شده‌اند، همگی مجرد مانده‌اند (ح. ضیایی، ۱۴۰۱). این با توصیه‌های پیامبر اسلام و تعالیم بزرگان این دین که ضیایی و پیروانش سخت به آن ایمان دارند، همخوانی ندارد. سال‌ها پیش، ضیایی در پاسخ به این ابهام، نداشتن روحانی مورد اعتماد برای جاری ساختن صیغه عقد را دلیل آورد (موحدی، ۱۴۰۱)؛ اما همچنان این داستان ادامه دارد و به نظر می‌رسد ریشه آن می‌تواند همان باور به «توقف» باشد.

موضوع دیگری که همچون تابویی در اندیشه اهالی ایستا به نظر می‌رسد، علم و آموزش است. حسینقلی ضیایی شاگرد دایی و مرجع تقلید خود، سیدحسین نجفی طباطبایی بوده است؛ اما می‌گوید استادش چیزی به کسی یاد نمی‌داده و او نتوانسته است به درجه اجتهاد برسد. از همین رو، هرچند خود، صاحب مطالعه و اطلاعات فراوان در زمینه علوم اسلامی، تاریخ و مسائل عمومی می‌باشد اما همچنان بر تقلید از استاد درگذشته خود باقی مانده است. او که از جریان‌های سیاسی، فکری و دینی در ایران و نیز اخبار روز و رخداد‌های مهم ایران و جهان آگاهی کامل دارد؛ آنچه را که موجب رسیدن انسان به خدا نشود، علم نمی‌شمارد. اغلب مردان ایستا سواد خواندن و نوشتن دارند؛ جز دو استثنا که یکی از آنها محمدحسن ضیایی است؛ چراکه تنها منتظر ظهور امام زمان است (مصاحبه با ضیایی، ۱۴۰۱) و به‌گفته پدرش، میل و علاقه‌ای به یادگیری علوم دنیوی ندارد. اغلب دختران نیز از سواد خواندن و نوشتن برخوردار نیستند. ایستا از آغاز تأسیس، مکتب یا مدرسه‌ای نداشته و آموزش به کودکان در خانه و از سوی مادران و پدران انجام شده است (ح. ضیایی، ۱۴۰۱).

**اقتصاد ایستا کاملاً روستایی**، آن هم روستایی از نوع عهد قاجار است. این روستا فاقد برق، گاز، تلفن و وسایل وابسته به آنها و این انتخاب پیشوای روستا بوده است. حتی نفت چراغ و گرمایش را در آغاز نداشتند و پس از آن به داشتنش تن دادند که از پسِ هیزم کافی برای گرمایش برنیامدند و روشنایی ساده‌تر از چراغ نفتی نیز نیافتند. در دوسه سال اخیر و گویا از طریق کارگران افغانستانی (عراقی، ۱۴۰۱)، تلفن همراه به ایستا راه یافته و جدیداً به نظر می‌رسد دست‌کم محمدحسن ضیایی نیز از آن برخوردار شده است؛ هرچند روشن نیست چگونه گوشی‌های خود را شارژ می‌کنند. ایستا روستایی تقریباً خودکفا است و اغلب نیازهایش را خودش تولید می‌کند؛ و تنها در موارد نادر، چند سر از دام‌های نژادهٔ پروردهٔ خود را به «بیرون» می‌فروشد. پس سر و کار چندانی با پول و نظام بانکی هم ندارد. اصولاً نظام بانکی و هر گونه معامله، ملک یا کالایی با شائبهٔ نقش داشتن سرمایهٔ آلوده به ربا در شکل‌گیری آن، مردود و مطرود اهالی ایستا می‌باشد. این از همان اندیشهٔ یادشده نشأت می‌گیرد که ضیایی سخت از آن پاسداری می‌کند. منبع مالی او برای خرید زمین اولیه و سرمایه برای ساخت روستا، املاک موروثی پدری بوده است. پس از آن نیز برای تأمین نیازهای اولیه‌ای چون برنج و گندم که امکان تولید آن در ایستا فراهم نشده، و کالاهای گرانبهایی چون خودرو، همین منبع مورد استفاده بوده است. البته در سال‌های اخیر، درآمدهایی نیز از محل فروش اسب‌های اصیل و گران‌بها حاصل آمده است (مصاحبه با ضیایی، ۱۴۰۱).

پیشوای روستا طراح و سازندهٔ کل روستا و کلیهٔ جزئیات آن و خود، بسیاری حرفه‌های روستایی را حریف است. دیگر مردان روستا هر کدام با مهارت در یک یا چند حرفه همچون آهنگری، درودگری، بنایی، پرورش اسب، آغل‌داری، ساخت زین و افسار و یراق و پالان، و ساختن در، پنجره، تیر و تیرک چوبی، نیازهای روستا را در این زمینه‌ها مرتفع می‌سازند. زین اسب و بخاری هیزمی دو نمونه از محصولات هستند که از کشور آلمان به دست صنعتگران ماهر ایستا رسیده و آنان توانسته‌اند با مهندسی معکوس، نمونهٔ مانند آن را بسازند. بخاری هیزمی تولید ایستا یک محصول آهنی بسیار شکیل و در اندازه‌ای بزرگتر از نمونهٔ اولیهٔ آن است که برای پخت نان و نوعی کلوچه با شیرهٔ انگور به کار می‌رود (همان). وظایف روزانهٔ زنان روستا شامل پخت نان برای صبحانه و تهیهٔ غذای گرم برای ناهار و شام و دیگر مشاغل آنان در خانه، پرورش ماکیان، دوخت پیراهن و شلوار و دیگر پوشیدنی‌ها با دست یا چرخ خیاطی دستی و بافتن پوشاک گرم همچون

جلیقه و کلاه است. دیگر اقلام پوشاک، کفش و جوراب از بیرون تهیه می‌شود. شستشوی ظروف که احتمالاً بر عهده زنان است، به روش قدیم و با «چوبک»<sup>۱</sup> گیاهی انجام می‌شود که از بیرون تهیه می‌کنند. در خانه‌های ایستا، بر خلاف رسم معمول روستاهای قدیم و کنونی ایران، دار برای بافتن انواع پارچه و کفپوش با دست وجود ندارد چون زنان روستا فرصتی برای انجام این کارها ندارند (همان). هرچند برخی از اهالی نمدمالی می‌دانند، اما نمدهای کفپوش خانه‌ها را از بیرون می‌خرند، چون تولیدش زمانبر است و فرصت کافی برای این کار ندارند. کارگاه حصیربافی روستا نیز پس از مدتی تولید، به همین دلیل تعطیل شده است (توتونچی، ۱۴۰۱).

### خوراک و مواد غذایی

پایه اصلی غذایی ایستا، برنج، گوشت گوسفند و لبنیات است؛ ندرتاً و چنانچه هوس کنند، گوساله‌ای سر می‌برند (توتونچی، ۱۴۰۱). غذاهای روستا همه غذاهای ایرانی است که برخی ریشه تبریزی دارند؛ انواع پلوخورش (عمدتاً با صیفی‌جات)، آبگوشت، کوفته و دلمه تبریزی و غیره (مصاحبه با ضیایی، ۱۴۰۱). کشاورزی و به‌ویژه دامپروری در ایستا، هرچند به‌سبک و سیاق یک قرن پیش و با امکاناتی مشابه آن دوران است، اما کاملاً علمی و تخصصی انجام می‌شود. همه گیاهان، درختان و دام‌ها را از بهترین گونه برگزیده و در طول سالیان با آمیزش با گونه‌های برتر دیگر، ارتقاء نژاد داده‌اند. در کشاورزی و باغداری، هرگز از کود شیمیایی و هیچ ماده فرآوری‌شده دیگر برای کشاورزی استفاده نمی‌کنند؛ از سم ندرتاً برای دفع آفات نباتی بهره می‌گیرند. یونجه، جو و شبدر برای علوفه دام‌ها را خودشان تولید می‌کنند اما از ذرت تولید خود، برای خوراک اسب‌های گران‌بهای خود استفاده نمی‌کنند و آن را از بیرون می‌خرند. صد راس گوسفند دارند که از نژاد «قزل‌اشار» از زنجان و تزویج آن با گونه‌ای گوسفند ترکمن هستند. وزن این گوسفندها پس از دوسه سال، به صد و بیست کیلوگرم می‌رسد. مرغوبیت این گوسفندها در حدی است که مازاد فروخته‌شده آنها، مالک جدیدشان را به عنوان پرورش

۱ نوعی گیاه که تا پیش از اختراع شوینده‌های شیمیایی و راهیابی ابن‌گونه محصولات به بازار ایران در دهه چهل خورشیدی، برای شستشوی ظروف و پارچه و جامه به کار می‌رفت.

۲ اکبر توتونچی، راوی این جمله، عبارت «حاج آقا (منظور: حسینقلی ضیایی) به بیرون می‌دهند» را به کار برد و برداشت نگارنده، فروختن بود.

دهندهٔ نمونهٔ گوسفند در ایران رسانده است. چند راس بز از نژاد «آلباین»<sup>۱</sup> نیز دارند که شبیه «کل»<sup>۲</sup> ایرانی و دارای شاخ‌های بلند، بدن کم‌مو و سُم‌های قوی هستند. دو گاو ماده از نژاد انگلیسی «جرزی»<sup>۳</sup> و دو گاو نر از شمال ایران برای آمیزش با آنان دارند. هر یک از دو گاو که باید روزی سه بار دوشیده شوند، روزانه حدود چهل لیتر شیر با چربی بالا می‌دهند. اهالی ایستا گوساله‌های مرغوب تولید خود را نگه می‌دارند و بقیه را ندرتاً قربانی می‌کنند و اغلب می‌فروشند.<sup>۴</sup> اما ارزشمندترین دام و مهم‌ترین محصول ایستا، اسب است. حسینیقلی ضیایی که خود سوارکاری ماهر است، چنان در پرورش اسب‌هایی با نژادهای اصیل و ترکیب نژادی اسب، موفق بوده است که اسبهایش شهرت بسیار و خریداران فراوانی از سراسر ایران و به قیمت‌های بسیار سنگین یافته‌اند (طاهرزاده، ۱۳۹۷). شمار کل اسب‌های موجود حدود بیست راس است. اسب‌ها در چند مانژ که برای پرورش آنها ساخته شده است، می‌چرند و آموزش می‌بینند. اصطبل اسبان نر از مادیان‌ها و گُرّه‌ها جدا است و عمل کره‌کشی و «نژادگیری» با دقت بسیار انجام می‌شود. اسب‌های کم‌ارزش‌تر برای بارکشی به کار گرفته می‌شوند. چهار راس قاطر نیز برای سواری کوهستانی در ایستا نگهداری می‌شوند (توتونچی، ۱۴۰۱).

باغ، کشتزارها و چراگاه‌های ایستا در نهایت دقت و با بالاترین کیفیت اداره می‌شوند. هرچند تلاش‌های ضیایی برای تولید برنج و گندم در ایستا جواب نداده است و این دو محصول همراه با برخی دیگر از مواد غذایی همچون چای، قند، شکر، انواع چاشنی و شیرۀ انگور از بیرون تهیه می‌شود، اما عمدهٔ خوراکی‌ها، تولید خود ایستا است. انواع لبنیات (از شیر تا پنیر، کره، ماست، دوغ و کشک)، تخم مرغ، پیاز، سیب زمینی، لوبیا، ذرت، کدو، بادمجان، خیار، گوجه‌فرنگی، طالبی، خربزه، هندوانه و انواع میوهٔ رایج در منطقهٔ حاصلخیز طالقان را اهالی ایستا، خود به عمل آورده‌اند. انواع سیب، هلو، زردآلو، گیلاس، گوجه‌سبز، انواع انگور، بادام، گردو، گلابی، توت، شاه‌توت و سایر محصولات طالقان بسیار مرغوب و خوشگواراند زیرا از گونه‌های مرغوب انتخاب و مرتباً اصلاح شده‌اند و کاملاً طبیعی به عمل می‌آیند. یکی از نمونه‌های شاخص، گونه-

1 Alpine

۲ نوعی بز کوهی ایرانی که اندامی درشت و شاخ‌هایی بلند و پیچیده دارد.

3 Jersey

۴ عیناً همچون پانویس شمارهٔ ۱ صفحهٔ پیش.

ای سیب پیوندی لبنانی است که دیررس است و اواخر پاییز می‌رسد، تا اوایل بهار در انبار، سالم می‌ماند و قابل مصرف است و البته بسیار هم خوشمزه می‌باشد. آب و هوای ایستا اما برای رشد مرکبات مرغوب، مناسب نیست و میوه‌هایی چون انار و انجیر را به علت سرمای شدید زمستان- های طالقان، نتوانسته‌اند به عمل آورند. انگور طالقان نیز باب طبع اهالی ایستا نیست و هرچند خودشان آن را تولید می‌کنند، ترجیح می‌دهند شیره‌اش را از بیرون بخرند (همان). آنان مردمانی بخشنده و سخاوتمند هستند و مازاد محصولات کشاورزی و لبنی خود را به میهمانان ویژه و اقوام و آشنایان بیرون از روستا پیشکش می‌کنند. چای در مصرف روزمره آنان جایی ندارد و تنها برای استفاده پیشوای روستا و پذیرایی مهمانان، خریداری و تهیه می‌شود. چای مورد علاقه ضیایی، نوعی چای هندی کله‌مورچه‌ای است.

## منابع آب

از زمان تأسیس ایستا تا کنون، چهار منبع کاملاً متنوع برای تأمین آب ایستا به کار گرفته شده است.

(۱) آب رودخانه: با پمپاژ و از طریق آبراه‌های طراحی شده، برای آبیاری کشتزارها، باغ‌ها، جالیزها، چراگاه‌ها و دام‌ها هدایت می‌شود.

(۲) آب چاه: همه خانه‌های ایستا مجهز به یک چاه آب هستند که برای شستشو، پخت و پز و مصارف داخلی خانه استفاده می‌شود. موقعیت ایستا در کنار رودخانه و جغرافیای طالقان موجب شده است که نیاز به کندن چاه چندان عمیقی نباشد و چاه‌های اولیه در عمق نزدیک به سه متر به آب برسند. ژرفای خنک این چاه‌ها کارکرد یخچال برای نگهداری اقلامی چون گوشت و لبنیات را هم دارد؛ مانند پاشیر در سبک زندگی گذشته ایرانی.

(۳) آب قنات: ایستا یک قنات دارد که با طرح حسینقلی ضیایی و بر پایه فناوری سنتی قنات ایرانی ساخته شده است و آب را از عمق چهارمتری چاه اولیه تا سطح زمین در محوطه عمومی ایستا منتقل می‌کند و به صورت جوی‌های روان و بسیار باصفا در سطح روستا دیده می‌شود.

(۴) آب آشامیدنی بسیار گوارایی که از چشمه‌ای در دل کوهی در آن سوی جاده اصلی طالقان واقع در چندصد متری شمال ایستا، با استفاده از شیب تند مسیر، منتقل و با لوله‌کشی به روستا می‌رسد (توتونچی، ۱۴۰۱).

## معماری مسکونی

ساختمان‌های اولیهٔ ایستا را بناها بر پایهٔ طرح حسینقلی ضیایی ساخته‌اند؛ اما پس از آن، برخی از اهالی نیز این کار را آموخته‌اند و کلیهٔ کارهای بنایی را خود انجام می‌دهند. محل پذیرایی میهمانان تنها ساختمان مسکونی ایستا است که افرادی غیر از اهالی به درون آن راه دارند. دیوار این ساختمان، مانند دیگر ساختمان‌های روستا، آجری و بسیار منظم است و در عین حال، کاملاً ساده و کاربردی ساخته شده است. سقف آن مثل همهٔ سقف‌های روستا، از تیرهای چوبی، آجر و کاهگل ساخته شده است. سقف‌ها همه‌ساله به منظور مقابله با برف و بارش سنگین زمستانی طالقان با غلتک بهسازی می‌شوند. بازسازی کاهگل سقف در دوره‌های بلندتر و حدوداً ده‌ساله برای نگهداری آن انجام می‌شود. کف ساختمان آجری است و پوشش آن، چند تکه نمد و یک تکه گلیم دستباف افغانستان است که از بازار تبریز خریداری می‌شود (توتونچی، ۱۴۰۱). چند پستی و متکای استوانه‌شکل برای راحتی میهمانان در اتاق پذیرایی به چشم می‌خورد. درها و پنجرها بسیار شکیل، از جنس چوب و تولید شده در خود ایستا است. پوشش دیوارها و پوشش زیرین سقف از کاهگل است و خود اهالی آن را انجام می‌دهند. اخیراً این پوشش به‌دست اهالی، نوسازی شده و خاک و ویژه‌ای از کوه‌های طالقان در ساخت ملات کاهگل آن به کار رفته که رنگ روشن و زیبایی به آن بخشیده است (ح. ضیایی، ۱۴۰۱). روی هر یک از دیوارهای اتاق پذیرایی، یک یا چند طاقچه تعبیه شده است که هنگام غروب، روی هر یک از آنها یک چراغ نفتی قرار می‌دهند تا روشنایی اتاق را تأمین کند.

حسینقلی ضیایی تنها کسی از اهالی ایستا است که سیگار می‌کشد و البته به مهمان‌ها نیز تعارف می‌کند. او این کار را سی سال ترک کرده بود (احتمالاً پیش از کوچ به طالقان) اما دو سال است که از سر گرفته است. ایستا به‌دلیل خودکفایی تقریبی، زندگی به‌سبک یک قرن پیش و پرهیز از مصرف کالاهای امروزی که پر از مواد مصنوعی است، پسماند بسیار کمی تولید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که کارمندان شهرداری طالقان با شگفتی به ضیایی و دیگران گفته‌اند که از زمان تأسیس این روستا، هرگز شاهد خروج پسماند از آن نبوده‌اند. همهٔ پسماند غذایی ایستا در چرخهٔ زندگی و دامپروری به مصرف می‌رسد و محلی نیز برای انباشت پسماند غیرغذایی بسیار اندک روستا وجود دارد که سالانه مورد تفکیک و بازیافت کامل قرار می‌گیرد (ح. ضیایی، ۱۴۰۱).

## مرگ

ایستا تجربه‌ی رویارویی با مرگ را نیز داشته است و از زمان تأسیس آن تا کنون، سه نفر از اهالی در آن درگذشته‌اند. مرگ دو تن از آنان در جوانی یا میانسالی و بر اثر بیماری سرطان بوده است. درگذشتگان ایستا در محوطه‌ی کوچکی در شمال روستا نزدیک به حصار شمالی به خاک سپرده شده‌اند. چند تن از اهالی که از ایستا به تبریز بازگشته‌اند هم از دنیا رفته و در همان‌جا مدفون شده‌اند (همان). امکان بازدید از گورستان ایستا فراهم نشد. پرسش‌های بی‌پاسخی درباره‌ی چگونگی برگزاری آیین‌های سوگواری برای درگذشتگان و رفتن بر سر خاک آنان از سوی اهالی همچنان باقی مانده است.

اهالی ایستا سخت‌کوش و کاری هستند و در همه‌ی روزهای سال بجز اعیاد خاص مذهبی شیعه نظیر عید فطر و عید غدیر و روزهای سوگواری خاص مذهبی کار می‌کنند. در سه‌چهار روز پایانی دهه‌ی عاشورا، در منازل خود به سوگواری می‌پردازند. مراسمی چون جشن و سرور عمومی ندارند و ازدواجی نیز انجام نمی‌شود تا جشنی برایش برپا شود. به جشن‌های ایرانی همچون عید نوروز نیز اهمیت چندانی نمی‌دهند (مصاحبه با ضیایی، ۱۴۰۱). آنان علاقه‌ی چندانی به گفتگو درباره‌ی باورهای خود ندارند و به موشکافی در مسائل اعتقادی و سبک زندگی درون خانواده‌ها تن نمی‌دهند. این درونگرایی و محافظه‌کاری که بنیان اصلی باور و زندگی اهالی ایستا است، به‌ویژه در سال‌های نخست تأسیس آن، موجب مزاحمت‌هایی از سوی برخی اهالی و مقامات منطقه شده است؛ اما با درک ویژگی‌های فکری و اخلاقی آنان از سوی دیگر مردمان، این مشکلات به‌مرور حل شده‌اند. بسیاراند کسانی که به‌دلیل سبک ویژه‌ی فکری و زندگی حسینقلی ضیایی به او علاقه‌مند شده‌اند و برخی گهگاه یا مرتباً به دیدار او و روستایش نیز می‌آیند؛ اما به دست آوردن اعتماد او و راه یافتن به درون ایستا بسیار دشوار است.

## سبک زندگی مشابه «ایستا» در جهان

در سراسر جهان از سرزمین آمازون و کوه‌های آند در آمریکای جنوبی، کوه‌های آلپ و پیرنه در اروپا و کوه‌های هیمالیا در آسیا گرفته تا صحراها و جنگل‌های دورافتاده‌ی آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و تا سرزمین‌های یخ‌زده‌ی قطب شمال، هستند مردمانی که به‌دور از فناوری یا با

بهره‌مندی کم از آن یا حتی به سبک قرون وسطای اروپا زندگی می‌کنند؛ اما نمونهٔ مشابه ایستا که پرهیز از سبک و امکانات نوین زندگی، بر پایهٔ باورهای دینی صورت پذیرفته است، تنها در «آمیش»<sup>۱</sup> دیده می‌شود. آمیش‌ها گروهی از مسیحیان سنت‌گرای «آنا‌بپتیست»<sup>۲</sup> با ریشهٔ سوئوسی و آلزاسی<sup>۳</sup> هستند (Harry and Herr, 2018; 25-56). آنها از نظر فکری نزدیک به کلیسای مینونی<sup>۴</sup> و پیروان یاکوب آمان<sup>۵</sup> هستند که بین سالهای ۱۶۷۱ تا ۱۶۸۰م. به فرقهٔ آنا‌بپتیست گروید و سپس با جدایی از این فرقه، جنبش مذهبی جدیدی در ۱۶۹۳م. در زادگاهش سوئیس به وجود آورد که به پیروی از نام او، «آمیش» نامیده شد (Kraybill, 2013: 7-8). او در اثر مزاحمت‌های پس از دعوت، ناچار به کوچ به آلزاس شد و تا پایان عمر در همان منطقه زیست (Baecher, 2000: 145-158). پیروانش نیز به همین سبب در اوایل سدهٔ هجدهم میلادی به پنسیلوانیا در آمریکا کوچیدند (Crowley, 1978: 250-251) و اکنون در چند ایالت از ایالات متحدهٔ آمریکا و بخش‌هایی از کشور کانادا زندگی می‌کنند (Zook and Yoder, 1998). آموزه‌های آمان تنها مذهبی نبودند، بلکه سبک زندگی<sup>۶</sup> پیروان را نیز در بر می‌گرفت. پیروانش هرچند در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم میلادی، در اثر اختلاف بر سر شیوهٔ رویارویی با فشارهای جامعهٔ نوین، به چند گروه مختلف تجزیه شدند (Nolt, 1992: 159)؛ اما هنوز هم به عمدهٔ آموزه‌های او پایبند هستند و از همین رو، به زندگی و پوشاک ساده، آرامش و صلح‌جویی مسیحی<sup>۷</sup>، و تسلیم به خواست خدا<sup>۸</sup> شهرت دارند. آمیش‌ها از فناوری‌هایی چون برق، گاز، تلفن و وسایل مرتبط با آنها بهره‌ای در کار و زندگی نمی‌گیرند و اغلب گروه‌هایشان از خودرو نیز استفاده نمی‌کنند. آنان کار سخت را خدایی می‌دانند و بر خلاف اهالی ایستا، به زاد و ولد فراوان باور دارند و خانواده‌هایی پرجمعیت تشکیل می‌دهند تا بتوانند کارهای خود را بدون نیاز به فناوری انجام دهند (Eriksen and Klein, 1981: 282-296). سبک زندگی

1 English: Amish; Pennsylvania German: Amisch; German: Amische.

2 Anabaptist

۳ آلزاس (French: Alsace; German: Elsass):

منطقه‌ای عمدتاً آلمانی‌زبان از خاک کنونی کشور فرانسه؛ در همسایگی با آلمان و سوئیس.

4 Mennonite

5 Jakob Ammann (1644-1712)

6 Ordnung (German)

7 Christian pacifism

8 Gelassenheit (German)

آمیш‌ها و انگیزه و باورهایی که موجب برگزیدن آن شده است، شباهت‌های روشن و انکارناپذیری با سبک ساده و قدیمی زندگی، انگیزه‌ها و باورهای اهالی ایستا برای پرهیز از فناوری‌های نوین دارد.<sup>۱</sup>

### تحلیل، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ایستا یکی از پدیده‌های فرهنگی ویژه، یکتا و بی‌مانند در جامعه نوین ایران است. ظهور چنین پدیده‌ای در یک جامعه مدرن، دور از انتظار می‌نماید؛ اما ایمان استوار یک شخص به یک نظریه گسترده‌دامن فقهی و اراده راسخ او برای تحقق جامعه‌ای مطابق با چنین آرمان دشواری، آن را ممکن و محقق ساخته است. شکل‌گیری و ماندن چنین جامعه‌ای تنها با ایمان و اراده میسر نمی‌شود و به علم و تخصص و احاطه بر سنت‌های کهن زندگی ایرانی نیز نیاز دارد. اینها همه در بنیانگذار ایستا جمع بوده که توانسته است جامعه‌ای خودکفا و مستقل از پدیده-های اجتماعی نوین به وجود آورد. او شاید با الگوی مشابه کار خود در جهان مسیحی، یعنی پدیده آمیش‌ها آشنایی داشته و شاید هم نداشته است؛ در هر دو صورت، او موفق به انجام کاری خاص و حرکتی عکس مسیر تحول اجتماعی در ایران نوین شده که صرف‌نظر از انگیزه و علت انجام آن، حرکتی محافظه‌کارانه و سنت‌گرایانه بوده است. نتیجه آشکارش این است که هر کس به محض ورود به ایستا، گویی خود را در روستایی از ایران در دوره قاجار می‌یابد. اگر از جنبه نمادین و نمایشی آن بگذریم که البته دستاورد کمی هم نیست، فرهنگ ایستا جنبه‌های ارزشی فراوان و قابل توجهی نیز دارد. برخی از این جنبه‌ها نظیر بازگشت به طبیعت و نزدیک شدن به زندگی طبیعی، تولید و مصرف محصولات غذایی زیستی<sup>۲</sup>، ارزش نهادن به کالاها و صنایع دستی و پرهیز از اسراف و انباشت بی‌رویه و ویرانگر پسماند، در حال حاضر و در دوران فناوری و فرهنگ پسانوین<sup>۳</sup> از مهم‌ترین ارزش‌های جهانی و انسانی محسوب می‌شوند؛ اما جنبه مهم دیگری که در شکل‌گیری و بقای ایستا نقش اساسی داشته و در فرهنگ آن نیز نهفته است، پاسداشت و ارتقاء ارزش‌ها و سنت‌های ایرانی است. جامعه کوچک ایستا الگویی از ایستادگی موفق فرهنگ ایرانی در برابر فرهنگ‌های مهاجم بیگانه است. ایستا عملاً حاضر

1 <https://en.wikipedia.org/wiki/Amish>

2 organic

3 postmodern

شده بسیاری از تمهیدات و تسهیلات حاصل از فناوری نوین را به زندگی خود راه ندهد تا بتواند در برابر سیل قدرتمند فرهنگی که پدیده‌های متعدد اجتماعی را به‌همراه این امکانات به او تحمیل می‌کند، واندهد. اگر برآیند تحولات فرهنگی عمدهٔ جامعهٔ ایران را پاسخی افراطی در پذیرش فناوری، علم و فرهنگ غربی بدانیم، حرکت فرهنگی ایستا را می‌توانیم تفریط در رویارویی با آن بدانیم. ایستا حتی در پذیرش جنبه‌های مثبت آن سخت می‌گیرد و امساک می‌کند در حالی که بخش اعظم جامعهٔ ایران معمولاً همهٔ دستاوردهای آن را بدون غربال فرهنگی می‌پذیرد و در برابر جنبه‌های منفی آن<sup>۱</sup> سخت نمی‌گیرد. همهٔ جنبه‌های ارزشی ایستا آگاهانه ایجاد شده است زیرا مثلاً از نظر حسینقلی ضیایی، پیشوای مذهبی و مرشد اهالی ایستا، اسراف که شرعاً حرام می‌باشد، موجب ایجاد و انباشت فراوان پسماند و مصائب ناشی از آن برای انسان می‌شود. او همهٔ چیزهای سنتی را زیبا می‌داند و همهٔ زیبایی روستایش به‌خاطر سنتی بودن آن است. انتخاب زندگی روستایی نیز کاملاً آگاهانه و برای فراهم آوردن امکان پرهیز از همهٔ آن چیزهایی بوده که زندگی شهری بدون آنها ناممکن است. ایستادن بر زندگی به‌سبک دورهٔ قاجار از تبار قاجاری ضیایی و همراهانش نیز متأثر است. ایستا از نظر ساختار اجتماعی مانند قبیله یا عشیره‌ای است که همه چیز آن را رئیس قبیله تعیین می‌کند چون رئیس روستا، پیشوای مذهبی و روحانی آن نیز هست. نکتهٔ مهم دیگر این است که او و دیگر اهالی ایستا باورمندانی پرهیزگاراند با دامنهٔ پرهیزی بسیار گسترده‌تر از آنچه در نظر اغلب شیعیان، حرام و گناه شمرده می‌شود. این پرهیز در فرهنگ ایرانی، نیروی روحی مضاعف و درک شهودی به انسان می‌بخشد. الگوی ایستادگی ایستا در برابر تهاجم به فرهنگ اصیل، الگویی نسبتاً موفق است که در سال‌های اخیر اندکی از سخت‌گیری بیش از اندازهٔ خود کاسته است. چنانچه سبک زندگی در ایستا از چند جنبهٔ مهم نظیر زادآوری، نرم‌تر شود و به تعادل، توازن و تطابق بیشتر با واقعیات برسد، این روستا می‌تواند ماندگار شود و فرهنگش استمرار یابد.

---

۱ منظور، جنبه‌های منفی برای فرهنگ ایرانی است.

## منابع

- باقری بیدهندی. ناصر (۱۳۶۷). نجوم امت: مرحوم آیت‌الله العظمی آقامیرزا صادق آقا مجتهد تبریزی. نور علم، ۵(۲۶). ۱۵۳-۱۴۲، ۲۰۰.
- دریایی. تورج (۱۳۹۷). جهان ساسانی (مقالاتی درباره تاریخ ایرانشهر). ترجمه مهناز بابایی. تهران: فروهر. چاپ ۱.
- دهخدا. علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران. چاپ ۲ از دوره جدید.
- سلطانزاده. حسین (۱۳۶۲). روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران. تهران: آگاه.
- سلیمانی. کریم (۱۳۷۹). القاب رجال دوره قاجاریه. با مقدمه‌ای از ایرج افشار. تهران: نی.
- عسکری خانقاه. اصغر، رفیع‌فر. جلال‌الدین (۱۳۶۸). با همکاری صدفی کهنه‌شهری. هوشنگ. روستای هوفل. مطالعات جامعه‌شناختی. ۱(۳). ۵۸-۳۴.
- مجتهدی. مهدی (۱۳۲۷). رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. تهران: چاپخانه نقش جهان.
- میرابوالقاسمی. سیدمحمدتقی (۱۳۴۸). تاریخ و جغرافیای طالقان و سازمان اداری و اجتماعی حکومت‌های محلی شمال ایران. کرج: اندیشه و شرکت سهامی انتشار.
- میرزاکوچک خوشنویس. احمد (۱۳۸۵). دولت‌شهر آرمانی ایرانی، مفهوم فضای شهری ایران. باغ نظر، ۶. ۱۱۸-۱۰۱.
- نجمی. ناصر (۱۳۷۴). عباس میرزا. تهران: علمی. چاپ ۱.

- Baecher. Robert (2000). *The "Patriarche" of Sainte-Marie-aux-Mines*. The Mennonite Quarterly Review. The Mennonite Historical Society. LXXIV (1). 145-158.
- Crowley. William K. (1978). *Old Order Amish Settlement: Diffusion and Growth*. Annals of the Association of American Geographers. 68(2). 249-264.
- Ericksen. Julia, Klein. Gary (1981). *Women's Roles and Family Production among the Old Order Amish*. Rural Sociology. 46. 282-96.
- Harry. Karen, Herr. Sarah A. (2018). *Life beyond the Boundaries: Constructing Identity in Edge Regions of the North American Southwest*. University Press of Colorado.
- Kraybill. Donald B. (2013). *The Riddle of Amish Culture*. Herald Press. Revised ed.
- Nolt. Steven M. (1992). *A History of the Amish, Intercourse*. Good Books.
- Zook. Noah T Yoder. Samuel L. (1998). *Berne Old Order Amish Settlement: Adams County, Indiana, USA*. Global Anabaptist Mennonite Encyclopedia Online. August 2017. Web. 15 Aug 2022.

### مشارکت‌کنندگان

توتونچی. اکبر (۱۴۰۱). ایستا. ۱۳ مرداد

ضیایی. حسینقلی (۱۴۰۱). ایستا. ۱۵ اردیبهشت و ۱۳ مرداد و ۱۴ مرداد

ضیایی. محمدحسن (۱۴۰۱). ایستا. ۱۴ اردیبهشت

دکتر طاهرزاده (۱۳۹۷). ایستا. ۸ آبان

عراقی. امیر (۱۴۰۱). طالقان. ۱۵ اردیبهشت و ۱۳ مرداد

موحدی تبریزی. سیداحمد (۱۴۰۱). طالقان. ۱۳ مرداد